

مسکن، معماری، شهرسازی معاصر و تهاجم فرهنگ

مجید کارشناس*

مقدمه

گمان نزود که انگیزه این مقاله کهنه پرستی و دشمنی با نوسازی و آبادانی است، بلکه منظور ما این است که نشانه های آراسته و آسوده دیرین ما که چون خالهای گیرایی بر چهره زیبای شهرهای این کشور نشسته است، در پیش پای فرهنگ مهاجم و پدیده های نو رو هاورد های غربی قربان نشود.

به نظر می رسد که مسکن و شهرسازی در کشور ما به پیروی از معماری اروپا، آن هم به گونه ای سطحی و به صورت محض او حدا از تأثیرات فرهنگ و محیط، عمل می کنند.

مسکن جدید در ایران با سابقه ای که از خود تاکنون نشان داده است، مسأله پیوند بنای جدید با بافت قدیمی در آن منتفی است. از طرف دیگر، با استفاده از مصالحی مانند سیمان، آهن، آجر و شیشه، تضاد آن با بناهای سنتی به طور کامل آشکار است. متأسفانه تاکنون سعی در ایجاد تلفیقی مناسب نشده است. به نظر می رسد که مسکن معاصر از نظر جامعه شناسی تاریخی، ماهیتی ضد تاریخی - ضد ارزشی دارد، و در واقع به جنگ علیه مسکن گذشته برخاسته است. از این جهت در تعلیمات شهرسازی و معماری، امر و زه توجه چندانی به تجزیه و تحلیل علمی و عینی معماری گذشته و نحوه ارتباط آن با مسائل اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی نمی شود.

در بسیاری از کشورهای جهان سوم، اغلب شهرسازان و معماران از طریق مباحث نظری و تصاویر با مسکن جدید جهان توسعه یافته



خانواده یا جامعه‌ای کوچک باشد از بیرون زیباتر می‌آست. یک منزل قدیمی در جامعه ایران عبارت بود از چهار دیواری بسته‌ای مرکب از حیاط و فضاهای ضروری که در پیرامون حیاط قرار می‌گرفت. در میان حیاط منزل حوضی بود با آب زلال و میانه حوض فواره‌ها فوران می‌کردند. برگرد حوض با چچهای پرگل گستردہ بودند و درختان سایه گستر بودند و با فرار سیدن بهار، بوی خوش گل محمدی فضارا عطرآگین می‌کرد.

فضاهای بسته گرداند صحن که تالار و «بنچ دری»‌ها و «سه دری»‌ها بودند از روزنه‌های رنگارنگ «ارسی»‌ها نور می‌گرفتند، و بر طاقچه‌ها و رف‌ها، مجریها، گلاب‌پاشها و عودسوزها و گلدانها و... چیده می‌شدند. انحنای طاقها و گنبدها به تقلید از پهنه آسمان، سخاوتمندانه و بلندنظرانه برآورده شده بودند و اتاق، محیطی صمیمی و رؤیایی و آراسته به فرهنگ و محضر متعالی و پررمز و راز اسلامی ایران بود.

میهمان‌نوازی از سنتهای بر جسته و پسندیده ایرانی است که نمود آن در معماری سنتی ایران به طور کامل مشخص بود. ایوان بلند و زیبای ورودی خانه با گشادر وی از میهمان استقبال می‌کرد. میهمان هر که بود پس از ورود در هشتی منتظر می‌ماند تا نام‌حرمان روی گیرند، و آنگاه که می‌خواست از هشتی به درون خانه رود از راهروی می‌گذشت که دید مستقیم به صحن نداشته باشد. میهمان اگر مرد بود در بیرونی مورد استقبال و پذیرایی قرار می‌گرفت و اگر زن بود به اندرونی هدایت می‌شد و به جمع بانوان خانه می‌پیوست.

ساختمنهای امروزی کدامیک از این محسن را داراست؟ بر روی هر در خانه برای دق‌الباب یک مفتول نصب می‌شد، برخورد آن به در صدای متفاوت داشت. مفتول را مردان بر در می‌نواختند و حلقه را زنان باشندن صدای مفتول مرد در رامی گشود و با صدای حلقه زن که میهمان با نام‌حرم در آستانه در مواجه نشود. اما آیا اکنون سعی می‌شود در ساختن همه عناصر معماری، پاییندی به اخلاق و ایمان لحاظ شود؟ آیا دختران و پسران جوان در راه‌پله‌ها و آسانسورهای برجهای و آسمان‌خراسهای امروزی، آن‌ارزش‌های توانند رعایت کنند؟

۱- Burns, Housing as Social overhead, L.S.P.P 50-54

۲- محمدکریم بیرنای، مجله هنر و مردم، شماره ۶۹، ص ۱۴.

۳- حسن بلخاری، معماری و شهرسازی در ایران، ص ۶۳۴

آشنایی پیدا کرده‌اند، در حالی که شناخت عمیق مسکن سایر جوامع و چگونگی تفکر حاکم بر آن، جز از طریق آشنایی با فرهنگ و زبان و آداب و رسوم آن جوامع امکان پذیر نیست^(۱). برای مثال پنجره در مسکن جدید ایران از عوامل بسیار مهم و تعیین‌کننده شکل ظاهری نمای است. «از زمانی که در و پنجره‌های چوبی به در و پنجره‌های فلزی تبدیل شد، واز وقتی که کارخانه‌های شیشه‌سازی در ایران شروع به تولید وسیع شیشه جام کردند، دگرگونی عظیمی در شکل مسکن ایران به وجود آمد»^(۲).

پنجره‌های سنتی چوبی به طور کامل با آب و هوای ایران سازگاری داشته و به بهترین نحو نورگیری را تأمین می‌کرد. ساخت این‌گونه در و پنجره‌های طق قرنها استفاده، به مرحله تکمیلی خود رسیده بود و به سهولت از عهده این کار بر می‌آمدند. از طرف دیگر ترکیبات گوناگون از قبیل سنگ و آجر و استفاده از رنگهای مختلف و استفاده از موزاییک و کاشی و پوشش‌های شیمیایی و سیمان تگری و نمایهای روسی یا رومی از نماسازی رایج مسکن جدید است. این ترکیب‌بندی برای نماسازی بدون رعایت نیازها و شرایط اقلیمی، به صورت یک عامل ذهنی و مجرد به کار برده می‌شود. «مسکن ماکه با حضور قوی و گسترده مفاهیم و اندیشه‌های دینی ارتباط داشت چرا باید این چنین شود؟»^(۳)

رابطه مسکن سنتی و مدرن با ارزش‌های دینی

شهرسازی و معماری سنتی به پاس منزلت انسان، از ریا و ظاهر و تقلب به دور بود. در مسکن سنتی، نیازهای اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی به کمال مورد توجه قرار می‌گرفت، و برای تأمین هر یک از نیازها به نیکوترين وجه و زیباترین صورت ممکن عناصر و فضاهای ضروری و لازم آن شکل می‌گرفت. راستی الگوی مسکن و شهرسازی بعد از انقلاب ما کدام است؟

زیباسازی و آراستن اینیه و عمارت‌ها، ارج گذاری و پاس داشتن حرمت انسان بود، زیرا که مناظر زیبا، نوازشگر چشم بود و آرامش دهنده روان. معمار و شهرساز وقتی ایمان و باور داشت که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، به خود حق نمی‌داد که بانمایش زشیها، چشم آزار و روح خراش مردم باشد و روابط انسانی - اجتماعی انسانها را مورد تعدی قرار دهد. معمار و هنرمند و شهرساز سنتی نمای بیرونی بنای را با کارکرد مناسب مصالح و نقش و تعییه فضاهای حجمی‌ای متفاوت زینت می‌داد، و منظره درون را که باید کانون گرم

مستحکم بین معماری و فرهنگ جامعه خبر می‌دهد. اگر «ریتم» را زیبایی همراه با نظم تعریف کنیم، وجود ریتم در ظاهر شهرها نمایانگر اهمیت دادن به زیبایی و نظم به عنوان سمبول فرهنگ جامعه است.

از یک نمای مغشوش و درهم نمی‌توانیم تأثیری مؤثر بجز ایجاد اغتشاش و تشویش ذهن انسانها انتظار داشته باشیم. اگر یک قطعه موسیقی دارای ریتم باشد می‌توان از زیبایی آن استفاده کرد، در غیر این صورت از یک نت مغشوش و خارج از ردیف، یک آهنگ گوش خراش تولید می‌گردد. این به طور دقیق همان چیزی است که امروزه در نمای ظاهر شهرهای ما از نظر معماری وجود دارد یعنی یک آشفتگی خارج از نظم و قاعده که باعث اثرگذاری مستقیم بر ذهن افراد جامعه می‌شود.

شهر موزه نیست که از انواع معماریها و فرنگهای مختلف در آن اثری یافت شود و حتی در مواردی نمای غالب از فرهنگ مهاجم باشد. این نکته را شاید بتوان به عنوان یکی از دلایل مسخ شدن و بی‌هویتی بعضی از گروههای جامعه دانست. اگر اندکی به قبل برگردیم و نگاهی به مسکن و معماری ایرانی که متأثر از فرهنگ غنی اسلام است بیندازیم، در حقیقت باید بر شکوه و اقتدار بناهای بزرگی که امروزه به عنوان یادگار به مارسیده و شاید بسیاری از ما به راحتی و بدون هیچ تعصی از کنار آن بگذریم، غبطه بخوریم.

بازارها و محله‌های قدیمی با آن ساخت شگفت، محل سکونت را محصور در خانه‌های دیگر کرده است و بافت آن به گونه‌ای است که از میدانگاهی که محل تجمع کسبه آن محل است برای ورود به محله باید گذشت. این خود نوعی کنترل و نظارت اجتماعی را به همراه داشته و از بسیاری از جنبه‌های می‌کاسته است و یا طراحی بازار را می‌نگریم که در کنار کارکرد اقتصادی اش، در صحنه فعالیتهای اجتماعی، تأمین زندگی افراد فقیر جامعه و نیز عرصه فرهنگی اقدامهای مؤثری داشته است و هزاران مثال نظیر آن باید عبرت آموز باشد. آن شهری که با فرهنگ و سلیقه اجتماعی مردم جامعه‌اش ساخته شده، بهتر می‌تواند نیازمندیهایش را تأمین کند.

با شروع پدیده مدرنیسم در قرن اخیر که بانیت رهاسشن از قید و بندهای سنت و آداب و رسوم گذشته شروع شد و

آگاهی معمار از آداب و روحیه‌ها و سنتهای کاربرد مصالح مناسب^(۱) و ایجاد فضای لازم برای مناطق جغرافیایی متفاوت و رعایت همه جوانب در معماری، چیزی نبود جز رعایت و ملاحظه شان و منزلت صاحب خانه که از جهت روحی، روانی و اجتماعی با خیال راحت و آرامش زندگی کند. آیا همگام با پیشرفت‌های فنی و علمی در زمان حاضر و با بهره‌گیری مناسب از داده‌های علمی و آمیختن آنها با سنتهای حسنی اسلامی و ایرانی که همه منافع انسانها را نیز به همراه داشت، معماری و شهرسازی مناسب با فرهنگ جامعه ما امکان حیات نداشت، تا به جای آسمان‌خراسها و بلندمرتبه‌سازیها از مسکنی برخوردار باشیم که با سنن ما سازگاری داشته باشد؟ آیا بنای این آسمان‌خراسها از اهداف شبکه‌های لیبرالیسم فرهنگی و نمونه مهمی از تهاجم فرهنگی موجود در جامعه مانیست؟

امروز در جامعه ما، شهرنشینان در بستر فرهنگی بیگانه و دور از سنت‌هایشان باشان و منزلتی پایمال شده و هویتی نامشخص و نامعلوم زندگی می‌کنند و بانهایت تأسف این واقعیت را باید پذیرفت که نسلهای حال و آینده باید خانه و زندگی سنتی پدران و مادران و سازگاری منطقی و موزون انسان و طبیعت را در قالب افسانه بخوانند. مباید در هر مکان و همیشه، نگاهی به پیرامون خود بیندازیم و دریابیم که از نمادهای فرهنگ اسلامی و ایرانی خود چه می‌بینیم.

در گذشته پدران و مادران، در خانه‌های خود، فرزندان ازدواج کرده خویش را سکونت می‌دادند. اما آیا اکنون می‌توان در ساختمانهای ۵۰-۶۰ متری چنین امکانی را فراهم آورد؟ از طرفی فرزندان نیز از سالم‌مندان، پدر و مادر بزرگها، پذیرایی و نگهداری می‌کردند. اما آیا در این برجها و آسمان‌خراسها چنین کاری ممکن است؟^(۲)

مسکن و تهاجم فرهنگی

می‌دانیم که هر انسانی بر اساس شخصیت خاص خود، در اذهان برخورده‌کنندگان با وی نمودار خواهد شد و یک جامعه نیز با شخصیت اساسی خود معرفی می‌شود.

اگر مسکن و طرز آرایش فضاهای شهری را یکی از ابعاد شخصیت اساسی جامعه‌ای لحاظ کنیم، در می‌باییم که نقش طراحی فضاهای شهری و معماری، بیانگر هویت فرهنگی جامعه قلعه‌دار می‌شود.

اگر این هویت برخاسته از فرهنگ اصیل جامعه باشد، در شکل شهر باید به خوبی آشکار شود. اغتشاش و به هم ریختگی در نمای شهر، از عدم وجود یک پیوند قوی و

۱- زهراء‌مری، مسکن حداقل، ص. ۴۰-۴۷.

۲- مقالات سینار فقر و فقر زیبایی، ص. ۱۸.

اقتصادی بودن آن، بنا و نما را با تلفیقی از دو سبک سنتی و مدرن می‌سازد تا هم ویژگیهای فرهنگی و هم معیارهای اقتصادی هر دو را در معماری لحاظ کند.

با این سبک و استفاده از آن در شهرسازی، در نهایت با شهری مواجه خواهیم شد که راحتی و آسایش به همراه جلوه‌گری فرهنگی و حکایت کردن از یک سابقه فرهنگی برای افرادش، باعث به وجود آمدن حس دیرینگی و اعتبار می‌شود.

در جامعه
خودمان شاهد رشد
سریع این سبک
هستیم، متنهی به
دلیل عدم خلاقیت
بیشتر طراحان،
متأسفانه در حال
روبرو شدن با
بناهایی هستیم که
نمای کلاسیک دارد
اما نه کلاسیک

ایرانی بلکه سبک ساختمان یادآور روم و یونان باستان است، یعنی شکوه فرهنگی بدست آمده شکوه یک فرهنگ بیگانه و تهاجم است، در حالیکه تنها راه حل پایان‌بخشیدن به این بحران، استفاده از طرحهای اصیل ایرانی در معماری بعد از مدرن است که در کنار تکنیکهای نوین و پیشرفت صنعت ساختمان می‌توان به شهری مدرن با جلوه‌ای کلاسیک دست یافت. در این راستان نقش عمده بر عهده وزارت مسکن و شهرسازی و نیز شهرداریها خواهد بود که با کنترل نقشه‌ها و طرحها و تطبیق آن با محیط فیزیکی موجود، به این مهم پردازند.

نتیجه‌گیری:

در عمق مسکن و شهرسازی سنتی و ارتباط آن با فرهنگ اسلامی مانظم و انسجامی وجود دارد که اگر به اندازه کافی به شناخت آن علاقه‌مند باشیم و با شکنیابی در آن تفحص کنیم، یا به اندازه کافی بدان توجه کنیم، از کشف آن تعجب خواهیم کرد.

شهرسازی و معماری و به تبع آنها عمارتها و مناطق



شعار سمبولیک آن «بیشتر و بهتر»^(۱) سرلوحة زندگی قرار گرفت و در تمامی شؤون جامعه اثر گذاشت، مسکن و طراحی و شهرسازی نیز از این مقوله مصون نماند و چون معنای شعار نوگرایی، کم کردن هرچه بیشتر قید و بندها و در نتیجه لذت بردن بیشتر از زندگی است، در معماری نیز به زودن ظواهر این آداب و رسوم از چهره شهرها و ساختمانها پرداختند. در اصل، در پدیده نوگرایی زیبایی به معنای واقعی یافت نمی‌شود. به تدریج شکل ساختمانها به شدت عوض شد و محصولات جدیدی به وجود آمد که با معماری کلاسیک تفاوت آشکاری داشت. از طرف دیگر صنعتی شدن جامعه و بوجود آمدن تفکر ماشینی و صنعتی، به این امر دامن زد. به این شکل که مسکن را ماشینی دانستند که وظيفة رفاه و آسایش انسان ماشینی را در هنگامی که از ماشین تولید به دور است بر عهده دارد، بنابراین هیچ اهمیتی نداشت که مسکن با سلیقه و نیازهای روانی شخص سنتی نداشته باشد.

رفته رفته با افزایش جمعیت، تولید انبوه مسکن و سپس مسکن در ارتفاع مطرح شد. برجهای عظیم مسکونی و فرهنگ آپارتمان‌نشینی به عنوان جلوه دیگری از نوگرایی پدید آمد که چون هیچ تناسبی با نیازهای اجتماعی و روحی و روانی و فطری انسان نداشت، رفته رفته سبب بروز فجایع جبران نشدنی شد تا جایی که امروزه این گونه برجها را در شهرهای جرم خیز نظری بخشی از شهرهای آمریکا تخریب می‌کنند.

با گذشت سالها، انسان غربی دریافت که آنچه از پدیده نوگرایی توقع داشت به شکل دیگری بروز کرده و دامنگیر شده است و تنها بازده آن به هم ریختگی وسیع در ساختار فرهنگی-اجتماعی جامعه شده است و انسان به صورت دیگری برده ماشین و قیود زندگی ماشینی گردیده است، در نتیجه شروع به واکنش نشان دادن نسبت به وضعیت موجود نمود. این واکنش در قالب پدیده دیگری به نام «پان مدرن»^(۲) یا فرانوگرایی نشان داده شد که به معنای گذر از مرحله مدرنیسم می‌باشد. این سبک خواستار بازگشتن به دوران کلاسیک با حفظ ویژگیهای مثبت نوگرایی است.

به دیگر سخن، دنیای مابعد مدرن (فرامدرن، پسامدرن) پلی است بین دنیای نوگرایی و دنیای سنتی و آهنگی برای آشتنی دادن این دو و ارتباط انسان با پیشینه فرهنگی خودش. این پدیده نیز مانند مدرنیسم شروع به اثرگذاری در همه شؤون جامعه نمود و اثر آن در مسکن به این صورت ظهور کرد که به دلیل هزینه زیاد ساختمان با سبک سنتی و در نتیجه غیر

احساس از خود بیگانگی در ملتها، آنها را از فرهنگ و گذشته خود گسیخته و نوعی احساس حقارت را در آنان تقویت خواهد کرد و آنها را از دست یافتن به راهی که طی آن بتوانند با راه حل‌های ملی و براساس ارزش‌های فرهنگی خویش، مشکلات خود را مرتفع نمایند بازمی‌دارد.

از سوی دیگر به تبع این الگوهای اصول شکل‌دهنده خاستگاه آنها از جمله انسان‌مداری، فردگرایی، مصرف‌گرایی، کمنگ شدن ارزش‌های معنوی و رشد روحیه تفاخر در جوامع مورده‌ها جم افزایش می‌یابد.

لازم است در هر صورت بدانیم که معماری و شهرسازی و مسکن جدید از نظر فرهنگی و روابط اجتماعی آنچنان با هم‌دیگر تعامل دارد که جز با مطالعات اجتماعی - فرهنگی همه جانبه‌ای که باید قبل از هرگونه طرحی صورت گیرد امکان‌پذیر نیست.

منابع و مأخذ:

- ۱- اعتماد، گیتی: شهرنشینی در ایران، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳.
- ۲- اشرف، احمد: ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران در دوره اسلامی، مجله علوم اجتماعی، دور یک، شماره بهار.
- ۳- توسلی، غلامباس: عارضه‌های مسکن ناسالم و واکنش‌های روانی و اجتماعی، مجله محیط‌نشینی، شماره ۱.
- ۴- خلبی عراقی، منصور: شناخت عوامل مؤثر در گسترش بی‌رویه شهر تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ۵- شکورابی، حسین: جغرافیای اجتماعی شهرها، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۷.
- ۶- وبر، ماکس: شهر در گذر زمان، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۹.
- ۷- پیرنیا، محمدکریم: بیماری بلوار، مجله هنر و مردم، شماره ۶۹.
- ۸- اهری، زهرا: مسکن حداقل، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، تهران، ۱۳۷۰.
- 9- Burns, L.S, Housing as Social Overhead Capital. University of California.
International Housing Productivity Study. Reprint NO IHPS-6 Los Angeles, California, 1966.
- 10- Capiow, The Neighbourhood Interaction in an homogeneous Community, Review, June 1950.
- 11- Festinger, L. Social Pressures and informal groups, New York, 1950.
- 12- Metron, R.k, Sociology & Housing, Current Trends in Social Psychology, N.Y, 1951.

مسکونی کشورهای اسلامی از جمله ایران طی سده‌های گذشته، شاهد ورود و گسترش الگوها و روشهای بیگانه و به طور عمده غربی بوده‌اند که هر از گاهی به شیوه‌های مختلف و اغلب بدون توجه به خاستگاه آنها و حتی بدون ارزیابی پیامدهای فرهنگی آنها مورد تقلید و تکرار قرار گرفته‌اند و به مثابه یک محصول صنعتی معمولی از ممالک بیگانه وارد شده‌اند. این واردات تقلیدی و تکراری در موارد بسیار منجر به ایجاد اثرات نامطلوب فرهنگی، بروز مشکلات زیست محیطی، ظهور بافت‌ها و عمارتها بی‌هویت، ایجاد ضدیت و تقابل بین بافت‌های قدیم و جدید، بروز دگرگونی در الگوی مسکن، رشد مصرف‌گرایی و اسراف و تبذیر، گسترش شهرها بوده‌اند و موجب اخلال در تداوم و پیوستگی کالبدی و تاریخی بافت‌های شهری شده‌اند که متأسفانه همچنان ادامه دارد.

در ظاهر برنامه‌ای نیز جهت ارزیابی آنها با معیارهای برانگیخته از ارزش‌های فرهنگ خودی در دست نبوده و اگر هم باشد، تضمینی جهت اجرا و پیگیری آن وجود ندارد. آنچه اغلب جهت‌گیری تحقیقات را به خود مشغول داشته مسائل فنی، تکنیکی و اقتصادی است که بدون انکار نقش و اهمیت آنها باید پذیرفت که این امور تمامی عواملی نیستند که محیط زیست انسان را شکل می‌دهند. این حالی است که در زمینه شناسایی اصول و ارزش‌هایی که در کالبد شهر و معماری سنتی خودی متجلی بوده است، مطالعه کالبدی چندانی انجام نشده است.

پدیده‌ای که به تازگی از غرب وارد ساخت و سازهای انواع عمارت در ایران گردیده و اثرات آن در گوش و کنار شهرها در حال بروز و تزايد است، پدیده شالوده‌شکنی (ساختمان‌شکنی، اوراق‌کردن) در معماری است که ریشه در تفکرات فردگرایانه غرب دارد و برانگیخته از ایده انسان مدارانه است و در پاسخ به ناکامیهای سایر سبکهای برآمده از این تفکرات که به‌هر حال ایدئولوژی حاکم بر فرهنگ و زندگی غربی است، ظهور نموده است.

به نظر می‌رسد که بررسی و غور در این ایده به منظور شناسایی ویژگیهای آن ضروری می‌نماید. به‌طور اجمالی می‌توان گفت که نفوذدادن و سپس تبلیغ و ترویج الگوهای مسکن غربی که به کارگیری آنها برای ممالک جهان سوم نشانه‌ای از پیشرفت و شهرنشینی و توسعه قلمداد می‌گردد، وجهی از وجوه تهاجم فرهنگی است که به تدریج با تقویت